



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ خرداد ۱۳۹۱

مصادف با: ۵ رجب المرجب ۱۴۳۳

جلسه: ۳۷

موضوع کلی: مصادر رجالی

موضوع جزئی: رجال ابن غضائری

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در رجال ابن غضائری بود، عرض کردیم در اینکه این کتاب منسوب به خود غضائری یا ابن غضائری است اختلاف است، هر کدام از این دو احتمال هم قرائن و شواهدی دارد، اما صرف نظر از اینکه این کتاب منسوب به غضائری یا پسرش است اعتبار این کتاب باید مورد بررسی قرار گیرد و اینکه آیا به تضعیفات و توثیقات این کتاب می‌شود اعتماد کرد یا خیر؟ عرض کردیم شش قول در این مسئله وجود دارد که در جلسه گذشته به آن اقوال اشاره کردیم، یک قول این بود که این کتاب اصلاً اعتبار ندارد؛ چون احتمال اینکه توسط معاندین نوشته شده باشد وجود دارد، قول دوم این بود که این کتاب معتبر است و فقط در مواردی که نجاشی و شیخ کسی را توثیق کرده‌اند به تضعیفات ابن غضائری توجهی نمی‌شود. قول سوم این بود که این کتاب قابل اعتماد است و بهترین شاهد هم اعتماد نجاشی به این کتاب است. قول چهارم این بود که تضعیفات این کتاب مستند به حس نیست لذا نمی‌شود به تضعیفات این کتاب اعتماد کرد. قول پنجم این بود که تضعیفات این کتاب قبول نمی‌شود ولی دلیل بر عدم قبول تضعیفات این کتاب این است که ابن غضائری در تضعیف از حد متعارف خارج شده است. قول چهارم و پنجم در اصل ادعا مشترکند و هر دو می‌گویند تضعیفات ابن غضائری مورد قبول نیست لکن در قول چهارم وجه عدم اعتماد به تضعیفات را این می‌داند که تضعیفات ابن غضائری مستند به حدس و اجتهاد خودش است لکن دلیل قول پنجم این است که ابن غضائری در تضعیف از حد متعارف خارج شده است لذا می‌گوید چون موارد تصحیح یا توثیق روات، قلیل است مورد قبول است اما تضعیفات او مورد قبول نیست. قول ششم هم این بود که هم در ناحیه تضعیفات و هم در ناحیه توثیقات نمی‌توان به کتاب ابن غضائری اعتماد کرد.

حق در مسئله:

حال باید ببینیم در بین این اقوال شش‌گانه قول حق کدام است؟ در مجموع به نظر ما تضعیفات ابن غضائری به هیچ وجه قابل قبول نیست کما اینکه مشهور بین متأخرین هم همین است و معاصرین هم عمدتاً تضعیفات ابن غضائری را قبول ندارند چون بسیاری از روات، توسط ایشان تضعیف شده‌اند در حالی که همین کسانی که توسط ابن غضائری تضعیف شده‌اند توسط شیخ و نجاشی توثیق شده‌اند لذا ملاحظه کردید که مرحوم علامه در مواردی که بین توثیق شیخ و نجاشی و تضعیف ابن غضائری تعارضی پیش آید توثیق شیخ و نجاشی را بر تضعیف ابن غضائری مقدم کرده است.

علت اینکه تضعیفات ابن غضائری مورد قبول نیست این است که غضائری در قبول روایات مسلک خاصی داشته که قبلاً هم اشاره کردیم و آن این بوده که او معیار و میزان را برای تضعیف روایت و توثیق راوی یا تضعیف و جرح راوی مذاق و اعتقاد خودش قرار داده بوده؛ یعنی اگر در نظر او مضمون روایتی متقن بود آن را دلیل بر وثاقت راوی قرار داده است و نمونه آن در مورد بعضی از قمیین مشاهده می‌شود که بعضی از بزرگان رجالی بعضی از قمیین را تضعیف کرده‌اند اما ایشان روایات آنها را تصحیح کرده چون مضمون آن روایات به نظر او متقن بوده است، در مقابل هم اگر روایتی به نظر او از نظر مضمون متقن نبود آن را ضعیف دانسته است که این روش قطعاً یک روش باطلی است؛ چون دور از انصاف است که انسان به صرف اینکه مضمون خبری با افکار و عقاید او منطبق نباشد بگوید این خبر ضعیف است و اگر خبری منطبق با افکار و عقاید او باشد بگوید این خبر صحیح و مورد قبول است؛ چون ممکن است روایت نیاز به تأویل داشته باشد و نمی‌شود به ظاهر روایت استناد کرد و حکم به ضعف یا صحت روایت داد، در صحت و ضعف خبر بحث از این است که آیا این خبر از معصوم (ع) صادر شده یا نه که می‌گویند اگر مخبر ثقه باشد حکایت از صدور خبر می‌کند اما اینکه ما مضمون یک روایتی را قبول نداشته باشیم و بگوییم اصلاً چنین خبری صادر نشده کار صحیحی نیست. بنابراین علت اینکه تضعیفات ابن غضائری مورد قبول نیست مسلک و روشی است که در ارزیابی روایات دارد که با سنجش صحت و سقم مضمون خبر با معتقدات خودش ضعف و وثاقت راوی را نتیجه گرفته است و این روشی غیر عقلانی و غیر قابل قبول است. پس به نظر ما تضعیفات ابن غضائری قابل مقبول نیست.

ابن غضائری در مورد توثیقات هم همان روشی را بکار برده که در تضعیفات اعمال کرده؛ یعنی همان گونه که اگر مضمون خبر غیر قابل قبول بوده روایت را ضعیف و مخبر آن خبر را تضعیف کرده اگر مضمون خبر به نظر او متقن بوده آن روایت را صحیح و مخبر آن را تعدیل کرده است؛ مثلاً در مورد محمدبن اورمه ابن غضائری به استناد بعضی از مطالبی که از او مشاهده کرده و به نظر او این مطالب مورد قبول بوده او را توثیق کرده در حالی که دیگران او را تضعیف کرده‌اند و حتی متهم به غلو و ارتفاع دانسته‌اند.

در مورد توثیقات ابن غضائری می‌توان این طور گفت که در مواردی که توثیق ابن غضائری معارض نداشته باشد می‌توان توثیقات او را قبول کرد چون عمدتاً در ناحیه تضعیف بیشتر آن مشکل را داشته که از روی حدس و اجتهاد خود راوی را تضعیف می‌کرده لذا در مورد توثیقات اگر توثیق ابن غضائری معارض با تضعیف شیخ و نجاشی نباشد می‌شود توثیق او را پذیرفت لکن اگر توثیق او معارض با تضعیف شیخ و نجاشی باشد نمی‌توان آن را پذیرفت مثل توثیقی که از ابن غضائری درباره محمدبن اورمه وارد شده که چون شیخ و نجاشی این شخص را تضعیف کرده‌اند توثیق ابن غضائری مورد او قابل قبول نیست. پس در واقع این بیان شاید متفاوت از همه اقوال مذکور در اعتبار رجال ابن غضائری باشد چون بعضی مطلقاً توثیقات و تضعیفات ابن غضائری را قبول نکرده‌اند و بعضی دیگر تضعیف را قبول نکرده ولی توثیق را قبول کرده‌اند و بعضی دیگر گفته‌اند توثیق و تضعیف او مورد قبول است مگر اینکه معارض با توثیق نجاشی باشد اما به نظر ما آنچه در

مورد رجال ابن غضائری می‌توان گفت این است که تضعیفات او مطلقاً مورد قبول نیست و توثیقات او هم به شرط اینکه معارض با تضعیف شیخ و نجاشی نباشد قابل اعتماد است. هذا تمام الکلام فی المصادر الأولیه لعلم الرجال.

عرض کردیم مصادر علم رجال مختلفند؛ یک دسته از مصادر علم رجال مصادر اولیه بودند که ما آنها را بیان کردیم، یک دسته از مصادر علم رجال هم مصادر ثانویه یا متوسط هستند؛ چون مصادر متأخر هم داریم. مصادر متوسط یا ثانویه چند تا هستند که انشاء الله به مهمترین آنها اشاره‌ای خواهیم داشت. عمده کسانی هم که به عنوان طبقه ثانوی عالمان علم رجال محسوب می‌شوند مربوط به قرن ششم هستند کما اینکه طبقه اولی بیشتر مربوط به قرن پنجم بودند. عمده‌ترین رجال طبقه ثانوی، رجال ابن داوود، خلاصه الاقوال علامه و معالم العلماء ابن شهر آشوب مازندرانی می‌باشند که انشاء الله در سال تحصیلی جدید به بررسی این کتب خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»